

دوشنبه • ۲۵ خرداد ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۲۴ • ۹

شرق روزنامه

هنر

همچنان آرمان خواه هستم؛ گفت‌وگو با جلال ستاری

گفت‌وگویی در چهارچوب یک طرح

بهشت و جهنم زندان‌های جهان

دیا لوگ موسیقی

پرشش از فلاسفه در باب موسیقی

ترجمه بابک ولی‌پور

آیا موسیقی بدون شنونده وجود دارد؟ این پرسش، برآمده از دسته پرسش‌های افتادن درخت در جنگل است که دچار تغییر اساسی شده است. آیا صدا بدون شنونده وجود دارد؟ اگر موسیقی توسط یک موسیقی‌دان خلق می‌شود، آیا مهم است که کسی آن را بشنود؟ آیا موسیقی صرف اینکه از روی هدف خلق شده، ارزشی بیشتر از صداهای تصادفی دارد؟ آیا این هدف به آن ارزشی بیش از امواج صوتی دیگر می‌دهد؟

کیفیات بیانگرانه موسیقی

پاسخ از چارلز تالیافرو: اینها سوالات مهمی است. اگر منظور از موسیقی، شنوایی واقعی اصوات باشد، به نظر می‌رسد که پاسخی مانند افتادن درخت در جنگل داشته باشد. بدون کسی برای شنیدن، صدا و بنابراین موسیقی‌ای وجود نخواهد داشت. تعریف موسیقی با تأکید بر نقش صداها موضوع مهمی در فلسفه موسیقی است. برای نمونه، جروld لوینسون موسیقی را این‌طور تعریف می‌کند:

«صداهایی که موقتا توسط شخص به‌منظور پربارکردن یا افزایش تجربه از طریق توجهی فعالانه (مانند گوش‌کردن، رقص و اجرا) به اشکال ابتدایی یا میزان‌های معنادار سازمان‌دهی می‌شود».

اما اگر چیزها را کمی تغییر دهیم و به آهنگ‌سازی ببندیشیم، در آن صورت سؤال شما درباره فرد موسیقی‌دان بسیار جالب می‌شود. تصور کنید که یک موسیقی‌دان اثری مانند سمفونی نهم [بتهوون] ساخته است؛ شاید تمامی نت‌ها را نوشته باشد، اما قطعه هرگز اجرا نشده است.

در این مورد، من فکر می‌کنم بسیاری از ما خواهیم گفت اثر موسیقایی وجود دارد حتی اگر هیچ صدایی براساس نت نوشته‌شده در میان نباشد.

من حتی می‌خواهم بگویم که این ممکن است که در تمامی انواع آهنگ‌سازی، مادامی که یک نفر به‌سادگی آثار را در سرش می‌سازد وجود داشته باشد (یا بتواند وجود داشته باشد) حتی در حالتی که نوشته نشده باشد و هرگز دربراه‌اش به کسی حرفی زده نشده باشد.

اما در مورد صداهای تصادفی، متضاد و هدفمند؛ به نظر می‌آید تعریف لوینسون صداهای تولیدشده غیرانسانی (مثلا پرندگان) و صدای تنها (مانند باد میان درختان) را در خود راه نمی‌دهد. شاید تمایل داشته باشید با این جنبه از دیدگاه او مخالفت کنید. اما یک دلیل برای ایفای نقش چنین تفکر شخص‌محور و غایت‌نگر در موسیقی این است که بسیاری از ما معتقد به کیفیات بیانگرانه موسیقی یا حالات (لذت، خشم، یاس و...) آن هستیم و این دشوار است که به صداهایی فکر کنیم که به‌مثابه کیفیات بیانگر، غایتمند نیستند. البته مسائل را برخی موسیقی‌دانان معاصر که استفاده‌های فراوان از امواج صوتی تصادفی می‌کنند، پیچیده‌تر کرده‌اند.

فلوت همیشه بیانگر صدای برنده نیست

آیا موسیقی یک زبان محسوب می‌شود؟ اگر چنین است، یک زبان باید دارای چه شرایطی باشد؟

پاسخ از مارک اسپرواک: تعریفی از زبان که من‌فاشه‌برانگیز نباشد، در دست نیست. با وجود این، یک شرط که اغلب لحاظ می‌شود این است که باید قوانینی درباره چگونگی ترکیب‌شدن عناصر مختلف یک زبان با یکدیگر وجود داشته باشد (نحو).

شرط دیگر آن است که عناصر یک زبان باید محتوای بیانگر

داشته باشند (معناشناسی).

موسیقی شرط اول را به شکل مستدل داراست: شخصی که علاقه‌مند به ساختن موسیقی است، نمی‌تواند نت‌ها را به هر شیوه‌ای یا هم بنوازد.اما به نظر می‌رسد که در شرط دوم موسیقی مردود است: مشخص نیست که نت‌های منفرد موسیقی اصلا چیزی از بیان می‌کنند. ممکن است کسی این‌طور استدلال کند که گاهی عبارت‌هایی در موسیقی دارای حالت بیانگری هستند: برای‌مثال، خط‌های سازی مختلف در «پتر و گرگ» اثر پروکوفیف بیانگر جنب‌وجوش حیوانات مختلف است.

حتی اگر موسیقی بر اساس مصداق بالا در شمار زبان نباشد، به آن معنا نیست که ارتباط‌های جالبی میان زبان و موسیقی وجود ندارد یا قابلیت‌های زبانی و موسیقایی ما در نسبت با هم نیستند.

نت

او، به دیوانی شاعر است



عکس: امیر جدیدی، شرق

کیوان ساکت

سخن از مردی است که وقتی به زندگی پربار و سراسر فعالیت هنری وی می‌نگریم، به روشنی درمی‌یابیم چگونه بخش قابل‌توجهی از تاریخ موسیقی، به‌ویژه در بخش موسیقی فیلم و ارکستر به فعالیت‌های هنری وی وابسته است. بازگشایی ارکسترهای ملی که در سال ۸۸ و در پی ناآرامی‌های آن سال از ادامه کار ایستاد، یکی از نقاط درخشان زندگی استاد فرهاد فخرالدینی است. ارکستری که درست ۱۰ سال پیش از آن تاریخ به همت جمعی از هنرمندان و در رأس آن، فرهاد فخرالدینی و با حمایت متولیان وقت تأسیس شد و استاد با پایمردی و تحمل تمام دشواری‌هایی که بر سر راه چنین فعالیت‌های بزرگ هنری وجود دارد، آن را سر پا نگه داشته بود و سال ۸۸ آخرین تمرین‌های آن بود. اکنون ارکستر با سازمانی جدید و نوازندگانی بیشتر از سابق

بود و سال ۸۸ آخرین تمرین‌های آن بود. اکنون ارکستر با سازمانی جدید و نوازندگانی بیشتر از سابق بود و سال ۸۸ آخرین تمرین‌های آن بود. اکنون ارکستر با سازمانی جدید و نوازندگانی بیشتر از سابق

بود و سال ۸۸ آخرین تمرین‌های آن بود. اکنون ارکستر با سازمانی جدید و نوازندگانی بیشتر از سابق بود و سال ۸۸ آخرین تمرین‌های آن بود. اکنون ارکستر با سازمانی جدید و نوازندگانی بیشتر از سابق



که حاصل همفکری و تلاش آقای علی رهبری و متولیان موسیقی و پایمردی آقای فخرالدینی است، باشکوهی هرچه تمام‌تر تولد دوباره خود را به نمایش گذاشت.

همین، برای ماندگارشدن در

تاریخ هنر کافی است. یاد عزیزم، استاد فقید، پرویز مشکاتیان می‌افتم که گاه به مناسبتی می‌گفت: برخی

به بی‌تی شاعرند و برخی به دیوانی نه. استاد فخرالدینی از آن دسته است که نه به بی‌تی بل به کواهی شش دهه فعالیت پربار هنری به دیوانی شاعر است. قصد ندارم به رسم نوشته‌های مرسوم، آثار این مرد را یک‌به‌یک و فهرست‌وار از موزیک فیلم تا آهنگ‌ها و آلبوم‌ها و غیره و غیره برشمارم، بلکه مایلم دست‌نوشته من، دل‌نوشته‌ای باشد برای ادای یک دین از سوی هم‌نسل‌های خودم.

چه بسایرند نوازندگان، آهنگ‌سازان و... که مردمان خوب‌رو یا هنرمندان خوبی هستند و می‌آیند و چند صبح‌سی در این عرصه فعالیت می‌کنند و می‌روند و به قول استاد فقید اخوان‌ثالث، بود و نبودشان چندان تأثیری در کار هنر و جامعه ندارد تا جایی که به مثل، به نقل از یکی شاعران که فوت کرده بود، نوشت: «... فرامرز انکار هرگز نبود...». ولی اگر استاد فخرالدینی نبود موسیقی ایرانی چیزی کم داشت. برای همین از طرف خود و هم‌نسل‌ها و جوان‌ترها می‌گویم: چه زیاست که هستی استاد.



عکس: امیر جدیدی، شرق

در موسیقی ایرانی تکنیک خیلی بالا رفته و نوازندگان خیلی قوی شدند. در کنار اینها کسانی که دانش ارکستراسیون و کنترل پوان دارند، خیلی پیشرفت کرده‌اند و آمیزه اینها تحولی ایجاد کرده طوری که الان می‌بینید درون ارکستر به وسیله یک تصنیف ساده چه انفجاری صورت می‌گیرد و چقدر باشکوه اجرا می‌شود. این تحول، مبنایی باید داشته باشد، همین‌طوری که حادث نمی‌شود. نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم، اما من ضمن کارهای مختلفی که کرده‌ام، از تدریس و رهبری و آهنگ‌سازی و...، در حال حاضر چند کتاب مهم موسیقی در این چند سال نوشته‌ام مثل «هارمونی موسیقی ایرانی» که اولین‌بار است در زمینه موسیقی چنین کتابی منتشر شده؛ اینها نتیجه یک عمر تجربه است و دوست دارم این تجربیات را به یادگار برای نسل‌های بعد باقی بگذارم. از سوی دیگر، اگر آثار آهنگ‌سازان دیگر را هم در نظر بگیرید، متوجه می‌شوید چه مجموعه ارزشمندی در موسیقی ایرانی به‌وجود آمده. ما باید به داشته‌های خودمان اهمیت دهیم و افتخار کنیم و نسبت به موسیقی ایرانی غرور داشته باشیم. نکویم این موسیقی قابلیت جهانی‌شدن ندارد. چرا ندارد؟ خیلی هم قابلیت دارد.

چرا پرس تا به‌حال هیچ اتفاقی نیفتاده؟

در حال افتادن است. شما خودتان هم این مسائل را می‌دانید؛ هیچ‌وقت از موسیقی حمایت نشد. همیشه باید دولت حامی هنرمندان باشد و هنرمندان هدایت‌کننده باشند. اینجا برعکس است (خنده) یعنی می‌گویند: «آیا طور که ما می‌گوییم، بنویسید و بنوازید و...». این‌طور که نمی‌شود. وقتی جامعه اصلاح شود موسیقی هم اصلاح می‌شود و آن وقت جامعه خودش تعیین می‌کند به چه موسیقی‌ای نیاز دارد. به خدا اگر جامعه سالم باشد، همه‌چیز سر جایش قرار می‌گیرد. نه اینکه بگویند این‌طور که من می‌گویم، بساز و... با این سیاست چیزی درست نمی‌شود. جامعه سالم، موسیقی هنر و ورزش سالم دارد و موسیقی می‌تواند در به‌وجودآوردن یک جامعه سالم حرف اول را بزند و باید به آن بها دهند. مگر می‌شود یک ارکستر را شش سال تعطیل کنند. نوازنده‌ها باید هر روز تمرین کنند تا بتوانند این‌قدر چابک و ظریف بنوازند.

آ نوازنده‌ها بالاخره در این مدت جذب گروه‌های دیگری شدند...

در همین زمانی که ارکستر ملی تعطیل بود، ما «مهرنوازان» را تشکیل دادیم و ارکسترهای دیگری تشکیل شد و بچه‌ها شاهکار کردند به‌هرحال، این عشق بود که آنها را به راهی که باید می‌رفتند، کشاند و کارشان را متوقف نکردند. فکر کنید ورزشکاری شش‌سال ورزش نکند، چه چیزی از او باقی می‌ماند؟!

آ به نظر ارکستر ملی بخشی از میراث فرهنگی ماست که باید حفظ شود و در این شکی نیست. به نظراتان ارکستر ملی چقدر پتانسیل دارد که مردم را به سالن‌های کنسرت بکشاند...

متأسفانه ما این همه زحمت می‌کشیم فقط تعداد اندکی از مردم به کنسرت می‌آیند و این کافی نیست. اگر در بزرگ‌ترین سالن‌ها هم حساب کنید، درمجموع سه شب پنج هزار نفر می‌آیند. معتقدم چند راه وجود دارد: اول اینکه اجرا این در نقاط مختلف تهران و شهرستان‌ها اجرا شود. برگزاری کنسرت به شهرها رونق می‌دهد، هتل‌ها و رستوران‌ها به جنب‌وجوش می‌افد. موسیقی می‌تواند نقش سازنده داشته باشد.

آ ولی فکر می‌کنم ارکستر ملی در تهران نهایتا چند سناس می‌تواند سالن پر کند و کنش نخواهد داشت...

چرا اگر در نقاط مختلف تهران برگزار شود، مورد استقبال قرار خواهد گرفت. تهران آن‌قدر بزرگ شده که کسی که از محل اجرا ۵۰ کیلومتر فاصله داشته باشد، طبیعی است که نتواند برای یک کنسرت این مسیر را طی کند و امکان آمدنش به کنسرت کم است؛ به همین دلیل ما باید به محل آنها برویم.

آ آیا از نظر موسیقایی ارکستر ملی این توان بازتولید را برای سال بعد هم دارد؟ منظور یک پرباتور جدید است چون وجه نوستالژیک هم تا یک جایی مخاطب را به سالن می‌کشاند...

درست است. ببینید یک برنامه می‌تواند برای شهرستان‌ها یک سال ادامه داشته باشد و این زمان زیادی است و ما می‌توانیم قطعات جدیدی تولید کنیم. **آ آیا این قطعات جدید می‌تواند جایگزین قطعات نوستالژیک شود؟ منظور هم از نظر موسیقایی و هم از نظر جذب مخاطب است؟** وجه نوستالژیک در موسیقی خیلی مهم است؛ نه‌تنها در ایران بلکه در همه جای دنیا این‌طور است. ترانه‌ای که صد سال پیش ساخته شده و پربزرگ‌ها با آن خاطره دارند، منتقل شده به نسل‌های بعد و «واوروتی» دوباره آن را خوانده و بعد همان را «دومینگو» و «کاراس» هم خوانده‌اند. ما در ایران هم باید چنین کاری کنیم. کار ارکستر موسیقی ملی درواقع چنین کاری است. کسانی که قبل از قطعات را شنیده‌اند، می‌روند در عوالم خودشان و برای نسل جوان هم که آنها را نشنیده‌اند جذاب خواهد بود.

آ واقعا فکر می‌کنید نسل جوان ما الان جذب این موسیقی می‌شود؟

وقتی موسیقی خوب ارائه دهید، جوان‌ها خودبه‌خود به سمتش کشیده می‌شوند. همین ارکستر موسیقی اگر در نقاط مختلف اجرا داشته باشد و به‌صورت دی‌وی‌دی بین مردم پخش شود...! آخر چه بگویم، دلم بر آن درد است؛ هنوز ساز را در تلویزون نشان نمی‌دهند. به جای ساز گلدان نشان می‌دهند و نوازنده حرکات شبه‌انگیزی پشت گلدان انجام می‌دهد و همه فکر می‌کنند این نوازنده پشت گلدان با خودش چه کار می‌کند؟! مخاطب اصلا نمی‌فهمد کسی در حال ساززند است، چون فقط می‌بیند کسی پشت یک گلدان تکان می‌خورد! این بی‌حرمتی به هنر است. تلویزون می‌تواند عطش مردم را سیراب کند. بلیت کنسرت به این گرانی را مگر مردم با این وضعیت اقتصادی می‌توانند بخرند؟! حتی اگر ۲۰ هزار تومان هم باشد خیلی‌ها توان خریدش را ندارند. آدم دلش به درد می‌آید. باید کاری کنیم مردم ارزان‌تر این برنامه‌ها را ببینند؛ این آرزوی من است که این موسیقی به خانه‌های مردم راه پیدا کند.

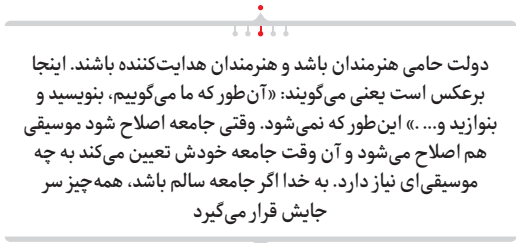
گرفته تا موسیقی محلی خوزستان، کردستان، آذربایجان و جاهای دیگر به‌همراه ادبیاتی که با این موسیقی درهم آمیخته، موسیقی ملی ما را تشکیل می‌دهد. مثال ساده‌ای بزنم: شما وقتی صدای ساز «نی» را می‌شنوید، می‌فهمید نوازنده «نی» می‌نوازد، بیشتر که دقت می‌کنید تشخیص می‌دهید نوازنده «نی هفت‌بند ایرانی» می‌نوازد؛ یعنی آن نی که در ترکیه و کشورهای عربی نواخته می‌شود، نیست. اگر بیشتر دقت کنید حتی متوجه می‌شوید نوازنده‌اش «گسلی» است؛ به این می‌گویند «هویت» اینها شناسنامه ماست. نمی‌توانیم نسبت به این مسائل بی‌اعتنا باشیم. موسیقی ملی ما ضمن چنین پشتوانه‌ای، در کنارش به افرادی که تحصیلات آکادمیک داشته باشند هم نیاز دارد و با اشراف چنین کسانی به موسیقی ایرانی و غربی، «موسیقی ملی» ما ساخته می‌شود. فرق می‌کند با گروه‌نوازی و تک‌نوازی موسیقی ایرانی. در گذشته رادیو برنامه‌های خوبی برای مردم داشت. مهم‌ترینشان هم برنامه «ارکستر گلها» بود؛ منظورم این نیست که ما الان چیزی شبیه «گلها» بسازیم، ارکستر موسیقی ملی می‌تواند هم نغماتی که ارکستر گلها می‌نواخت، بنوازد و هم آهنگ‌هایی که در ارکستر فارابی آقای حنانه و همکارانشان می‌نواختند و هم نغماتی که در ارکستر سمفونیک نواخته می‌شود. ارکستر موسیقی ملی به‌خوبی توانست با «ارکستر سمفونیک ژنو» ادغام شود، یعنی نوازندگان ما در کنار نوازندگان ارکستر کلاسیک ژنو نواختند و اصلا کمبودی احساس نشد.

آ اشاره به تک‌نوازی کردید. موسیقی ایرانی سابقه ارکسترال ندارد و بیشتر بر پایه تک‌نوازی بنا شده و این یکی از ویژگی‌های موسیقی ماست، با این وصف، آیا هزینه و صرف انرژی برای موسیقی ارکسترال به‌عنوان موسیقی ملی، منطقی است؟

در مقطعی نسبت به موسیقی سستی و بی‌اعتنایی شد و موسیقی تقریباً در خفا رشد کرد و این یک حقیقت است. موسیقی بعد از مشروطه به وسیله عارف قزوینی و درویش‌خان به‌میان مردم آمد. وقتی تصمیم گرفتند کنسرت اجرا کنند، بنابر احساس مسئولیتی که داشتند، به این فکر کردند قطعاتی بسازند و درویش‌خان بر مبنای موسیقی ردیف ما «پیش‌درآمد» ساخت چون قبل از «درآمد» نواخته می‌شد. اسمش را «پیش‌درآمد» گذاشتند و برای اینکه قطعه باشکوه تمام شود، «رنگ» هم ساختند. یعنی ساختن قطعات موسیقی از این زمان متداول شد و این شروع موسیقی ارکسترال ملی در ایران است که درواقع با اتکا به موسیقی ردیف دستگاهی شکل می‌گیرد؛ این اتفاق حدود ۱۱۰سال پیش افتاد و در همان سال‌ها نوازندگان به پاریس و تفلیس رفتند و صفحه ضبط کردند.

آ که با گلها به اوج خودش می‌رسد...

خالقی در ارکسترال‌شدن موسیقی ایرانی نقش مؤثری داشت. در دهه ۲۰، انجمن موسیقی را تشکیل می‌دهد؛ این انجمن درواقع پایه‌گذاری هنرستان موسیقی ملی بود. در سال ۱۳۲۸ اعضای ارکستر انجمن موسیقی، کادر مدرسان هنرستان موسیقی ملی را تشکیل می‌دهند. چند سالی می‌گذرد و آقای خالقی ارکستر گلها را تشکیل می‌دهد البته قبل از خالقی، صبا، تجویدی و محجوبی ارکستر گلها را تشکیل می‌دهند اما ارکستری که کارهای جدی و ماندگاری ساخت که الان هم می‌شنوید، سرآغازش با روح‌الله خالقی است.



آ این مقطع به‌عنوان نقطه عطف موسیقی ارکسترال ایرانی است... بله، در رادیو هم ارکستر گلها وجود داشت و هم ارکستر یاربد و نکبسا و... بعد آمدند گفتند یک ارکستر بزرگ رادیو و تلویزون تشکیل دهید که ابتدا رهبری آن با فریدون ناصری بود و بعد مرتضی حنانه و از ۵۲ تا ۵۸ هم رهبری این ارکستر برعهده می‌بود. ارکستر ملی که به‌دنبال ارکستر گلها تشکیل شد، درحقیقت کار ارکستر گلها را هم انجام می‌داد، چون برنامه گلها هم با این ارکستر ضبط می‌شد.

آ از زمان خالقی تا به حال، چقدر موسیقی ما در ارکسترال‌شدن توفیق داشته است؟

خالقی مردی فوق‌العاده و عالم بوده و هارمونی را از طریق مکاتبه با فرانسه یاد گرفته و مسلماً کسی که با این علوم آشنایی دارد، راه برایش باز است. الان جوان‌های ما خیلی خوب می‌نویسند به شرطی که موسیقی ایرانی را بشناسند. تنها دانش موسیقی غربی کافی نیست و من چنین چیزی را قبول ندارم. در درجه اول باید موسیقی، هویت ملی داشته باشد و آهنگ‌ساز باید موسیقی ایرانی را حس کند و بشناسد. موسیقی ایرانی دارای ریتم‌ها و مقام‌های متعددی است. در موسیقی ایرانی گرایش‌ها و جاذبه‌های خاصی وجود دارد که در موسیقی غرب نیست، اینها فرهنگ ماست. کسانی که به این مسائل توجه دارند، می‌توانند کار درستی ارائه دهند.کار خالقی در زمان خودش بسیار درست بوده و آقای وزیری هم همین‌طور. امروزه ما همان آثار را اجرا می‌کنیم و سعی داریم هویت کار را حفظ کنیم اما به‌جرت می‌گویم ما خیلی باشکوه‌تر اجرا می‌کنیم.

آ شما بانی ارکستر ملی بعد از انقلاب بودید؛ دراصل سوآلم این بود که بعد از انقلاب، ما چقدر در موسیقی ارکسترال پیشرفت داشته‌ایم؟

به تنهایی نبوده به کمک خیلی از دوستان صورت گرفت؛ کسانی که دلشان برای موسیقی ایرانی می‌تپد و در کنارش، دانش‌انش را دارند. باور کنید



مرجان صائبی

وقتی چوب رهبری ارکستر ملی را به‌دست گرفت و به ارکستر فرمان داد که قطعه «فانتزی شرقی» را آغاز کنند، انگار جان تازه‌ای گرفته بود. ساعت ۰۹:۳۰ شب چهارشنبه بیستم خرداد ۹۴. قبل از آنکه ارکستر ملی روی صحنه بیاید، در ابتدا فیلمی پخش شد که در آن رئیس‌جمهوری در همین تالار وحدت به حضار قول می‌داد به‌زودی ارکسترها را راه می‌اندازد و بعد سخنان وزیر و معاون هنری و دیگر مسئولان پخش شد و بعد نوازندگان و فرهاد فخرالدینی روی صحنه آمدند تا بعد از نزدیک به هشت سال تعطیلی، ارکستر ملی به رهبری بانی‌اش آغاز مجددش را جشن بگیرد. البته در این فاصله، خبرنگاران و اهالی موسیقی و فرهنگ و هنر آن‌قدر به دولت و ارشاد فشار آوردند تا بوجه‌ای برای ارکستر ملی و سمفونیک در نظر بگیرد و به این ترتیب در یک فرایند طولانی و فرسایشی، فرهاد فخرالدینی به رهبری ارکستر ملی و علی رهبری به رهبری ارکستر سمفونیک منصوب شدند که شاید بتوان گفت در سال‌های اخیر از معدود انتخابات درست توسط مسئولان بوده،

اما به علت وجود مشکلاتی عدیده، چه در سیستم تخصیص بودجه به این ارکستر و چه به خاطر کمبود نوازنده و سالن کنسرت، علی رهبری پیشنهاد داد ارکستر سمفونیک کار ارکستر ملی را هم انجام دهد که این پیشنهاد واکنش‌های مخالف زیادی در پی داشت که در صدر آنها مخالفت شدید رهبر ارکستر ملی بود و به اختلاف نظر بین دو رهبر که هر کدام از یک سنت فکری متفاوت می‌آیند، منجر شد. البته هرکدام دلایل خودشان را برای حفظ مواضعشان داشتند، یکی بر حفظ هویت ملی و دیگری بر اهمیت موسیقی کلاسیک غرب اصرار داشتند که نهایتا معاون فرهنگی هنری ارشاد، رأی را بر ادامه کار هر دو ارکستر داد و به این ترتیب، دور تازه فعالیت ارکستر ملی در شبی که بسیاری از اهالی فرهنگ و سیاست در تالار وحدت گردهم آمده بودند، آغاز شد. حالا بعد از اولین برنامه ارکستر ملی، با فرهاد فخرالدینی درباره لزوم وجود ارکستر ملی و اولین اجرا بعد از این وقفه طولانی و مشکلاتی که همچنان به‌فوت خود باقی است، گفت‌وگو کرده‌ایم.

آ بالاخره بعد از مدت‌ها ارکستر ملی روی صحنه رفت. با تمام مشکلاتی که وجود داشت، این اجرا چقدر به ایده‌ال خودتان نزدیک بود؟

با وجود اینکه زمان کمی برای تمرین داشتیم، اجرا بسیار عالی بود. همه بچه‌ها (نوازندگان ارکستر) با پشتکار و صمیمیت در تمام تمرین‌ها شرکت داشتند و من خوشحالم که چنین صمیمیتی بین اعضای ارکستر به‌وجود آمد. امیدوارم به‌زودی با کمک مسئولان به تمام ایدل‌های خودمان برسیم. در این اجرا قطعات زیبایی از آثار ماندگار و به‌یادماندنی آهنگ‌سازان موسیقی ملی ایران اجرا شد. باید بگویم قبلا این آثار هرگز با چنین شکوهی اجرا نشده بود و استقبال مردم عزیزمان هم بسیار عالی بود به همین دلیل قرار شد این کنسرت طی سه شب از دهم تا دوازدهم تیر دوباره برگزار شود.

آ ری‌توآ برنامه بر چه مبنایی انتخاب شده بود؟

ما سعی کردیم گزیده‌ای از آثار آهنگ‌سازان معاصر ایران مثل درویش‌خان، علی نقی وزیری، تجویدی، مرتضی حنانه، جواد لشگری، حبیب‌الله بدیعی، پرویز باجقی، فریدون حافظی و... را اجرا کنیم. البته قطعاتی هم از من، علی‌اکبر قربانی و شهرام توکلی در برنامه گنجانده شد. جا دارد از همکاری صمیمانه علی‌اکبر قربانی، شهرام توکلی، محمد معتمدی، سالار عقیلی، کیوان ساکت، همایون امیدوارم با همکاری نوازندگان در آینده بتوانیم مقام‌های خاص چندین‌بار از همه آهنگ‌سازان و خوانندگان و تک‌نوازان عزیز برای همکاری با ارکستر ملی دعوت می‌کنم و این دعوت درواقع یک فراخوان برای همکاری با ارکستر موسیقی ملی ایران است. به نظرم هنرمندان عزیز، این همکاری را باید به‌منزله یک وظیفه ملی تلقی کنند.

آ بعد از این وقفه شش‌ساله، آیا نوازندگان سطح کیفی موردنظرتان را داشتند؟

بعضی از دستگاه‌ها و مقام‌های موسیقی ایرانی دارای پرده‌های خاصی است و نوازندگانی که با موسیقی ایرانی آشنایی دارند، این پرده‌ها را می‌شناسند و نغمات این پرده‌ها را به‌درستی می‌نوازند. اما نوازندگانی که فقط با موسیقی اعتدال‌یافته جهانی سروکار دارند، ممکن است آشنایی کاملی با پرده‌های موسیقی ایرانی نداشته باشند و برای رسیدن به این مرحله احتیاج به زمان داریم که امیدوارم با همکاری نوازندگان در آینده بتوانیم مقام‌های خاص موسیقی ایرانی را هم با این ارکستر اجرا کنیم.

آ مشترک‌بودن نوازنده‌های ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک، چه مضراتی برای هر دو ارکستر دارد؟

فعلا که ضرری ندارد ولی در آینده ممکن است با اجراها و سفرهای این دو ارکستر، مشکلاتی به‌وجود بیاید و آن هم امیدوارم با برنامه‌ریزی دقیق «بنیاد رودکی» و «سازمان ارکسترها» حل شود.

آ به نظرتان اساسا می‌توان بین ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک اولویت قائل شد؟

برای کشوری که به موسیقی اهمیت می‌دهد، هر دو این ارکسترها لازم است. اما ایران باید ارکستر موسیقی ملی داشته باشد، چون ما یک هویت ملی داریم که قابل اعتنا و توجه است و نمی‌توانیم نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باشیم. موسیقی ما ریشه در گذشته دارد. ما تعریف‌های خاص خودمان را در موسیقی داریم که فرهنگ موسیقی ملی ماست. از موسیقی ردیف دستگاهی